

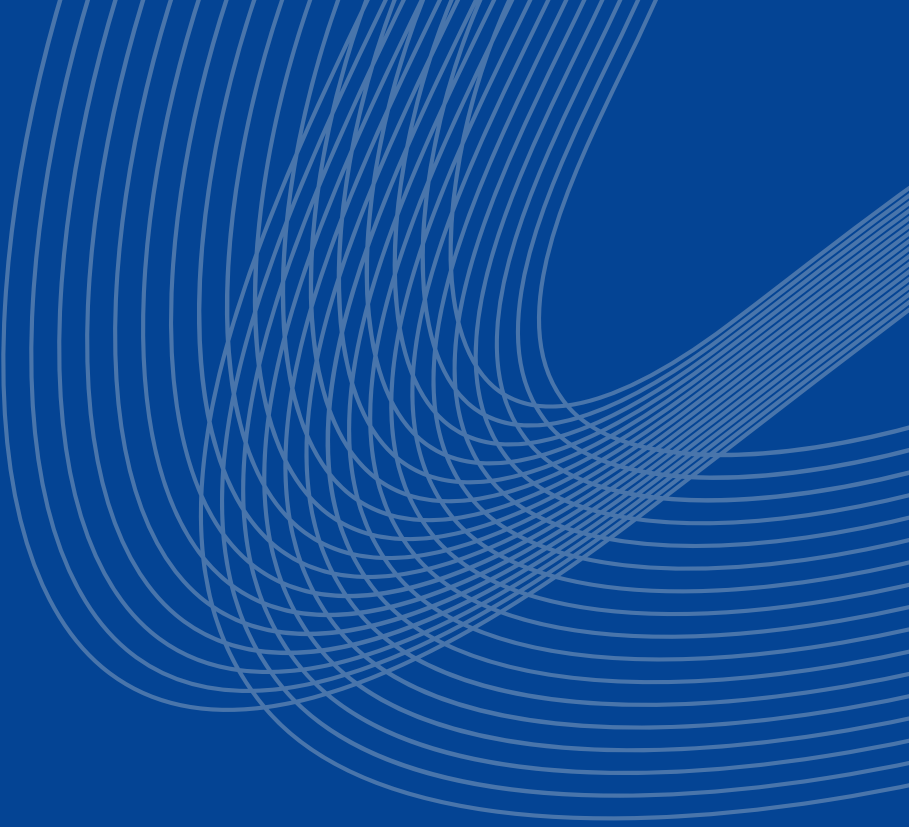


CYRUS THE GREAT
INSTITUTE

یکصد و هشتاد روز نخست ایران پس از فروپاشی رژیم

ارزیابی سازنده از طرح گذار پروژه
شکوفایی ایران





اندیشکده کوروش بزرگ
انتشار: امرداد ۲۵۸۴
گزارش‌های اندیشکده کوروش بزرگ، شماره ۴۱۷۹

نویسندگان

مایلی کیت جلالی، اردوان م. خوشنود،
آروین خوشنود، بابک شکرآبی

اندیشکده کوروش بزرگ – همه حقوق محفوظ است © ۲۵۸۴

iran@cyrus.institute | www.cyrus.institute

مقدمه

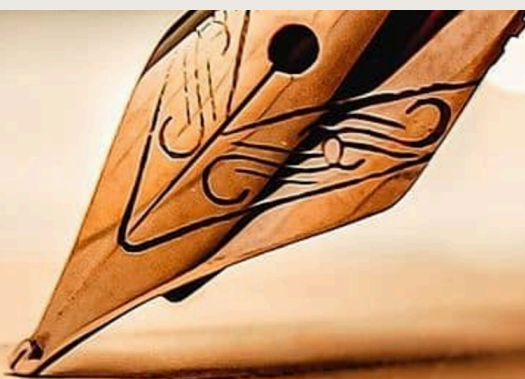
اندیشکده کوروش بزرگ با انتشار گزارش خود، طرح ۱۸۰ روزه «پروژه شکوفایی ایران» را مورد ارزیابی سازنده قرار داده است. این گزارش، با ارجح به تلاش ارزشمند تهیه‌کنندگان دفترچه، هدف خود را تقویت قابلیت اجرایی طرح از راه بررسی انتقادی، تاریخی، حقوقی، سیاسی و امنیتی اعلام می‌کند.

نقاط قوت کلی

- توجه جدی به نیازهای فوری مردم: آب، خوراک، برق، بهداشت و ثبات پولی.
- طراحی ساختار نهادی موقت با تفکیک قوای سه‌گانه.
- تأکید بر غیر ایدئولوژیک‌سازی نهادهای دولتی و بازگشت به تعامل سازنده با جهان.
- هوشمندی در حوزه امنیت و ارتش: پرهیز از پاک‌سازی‌های کور و تخریب کامل نهادهای امنیتی و نظامی، با هدف حفظ ثبات و جلوگیری از خلأ قدرت.
- بهره‌گیری از نمونه‌های تاریخی مانند آلمان و ژاپن پس از جنگ.
- اهمیت فرهنگی: تلاش برای پاسداشت زبان پارسی سره در متن دفترچه.

ضعف‌های کلی

- نبود منابع و ارجاعات علمی.
- سطحی‌نگری یا پراکندگی در ارائه جزئیات عملیاتی.
- ناهماهنگی میان فصل‌های مختلف و تعارض در برخی موارد (برای نمونه سرنوشت رهبران رژیم سابق).
- نداشتن سناریوهای جایگزین برای شرایط بحرانی مانند رقابت چند دولت موقت یا شورش گروه‌های مختلف.
- نبود پیش‌بینی برای فقدان یا عدم دسترسی به رهبر خیزش ملی و نبود سازوکار حل تعارض با و بین نهادهای موقت.



فرآیند حقوقی

اصول اساسی پیشنهاد اندیشکده کوروش بزرگ

- اعلام رسمی بطلان جمهوری اسلامی از بدو تأسیس.
- بازگرداندن قانون اساسی مشروطه به عنوان پایه حقوقی و قانونی ایران، همان‌گونه که در دوران شاهنشاهی مبنای مشروعیت و نظم ملی بود، اما بدون التزام کامل به تمامی مفاد آن.
- حذف زبان جنسیتی در اصول مربوط به ولایتعهدی و جانشینی سلطنت به منظور رعایت برابری جنسیتی.
- اداره کشور از طریق قانون اساسی مشروطه و ابزارهای حقوقی موقت مانند فرمان‌ها و احکام حکومتی.
- پشتیبانی از برگزاری همه‌پرسی ملی درباره شکل نظام و قانون اساسی.
- تشکیل مجلس مؤسسان برای اصلاح قانون اساسی مشروطه متناسب با نیازهای امروز یا تدوین قانون اساسی جدید.

منطق تاریخی و حقوقی

- بازگشت به قانون مشروطه به معنای احیای مشروعیت قانونی و مشروعیت تاریخی ایران است، نه بازگشت کامل به گذشته.
- این مدل همانند تجربه شارل دوگل پس از رژیم ویشی فرانسه است: پیوستگی حقوقی با گذشته مشروع، همراه با اصلاحات نوین.
- این راه‌حل چالش‌های حقوقی، ادعاهای گروه‌های رقیب و اتهام دخالت خارجی را کاهش می‌دهد و پایه‌ای مستحکم برای مشروعیت ملی و بین‌المللی ایجاد می‌کند.

فرآیند سیاسی

- پشتیبانی از تأسیس دو نهاد کلیدی: نهاد اجرایی موقت و نهاد خیزش ملی. محرمانه ماندن اعضای داخل کشور قابل قبول است، اما درباره اعضای خارج کشور شفافیت ضروری است تا اعتماد عمومی جلب شود، شهروندان و رسانه‌ها بتوانند نظارت کنند و از نفوذ عوامل رژیم جلوگیری گردد.
- انتخابات و رفراندوم: زمان‌بندی دفترچه (۴ ماه برای همه‌پرسی و ۶ ماه برای مجلس مؤسسان) غیرعملی است. دلایل: تهدیدهای امنیتی، نبود زیرساخت انتخاباتی، و عدم تعادل میان نیروهای سیاسی (جمهوری‌خواهان/اصلاح‌طلبان با شبکه‌ها و منابع سازمان‌یافته در برابر پادشاهی خواهان سرکوب‌شده). پیامد: شتاب‌زدگی، خطر بی‌عدالتی و کاهش مشروعیت را به دنبال دارد. پیشنهاد: تمدید زمان، مطالعه نمونه‌های بین‌المللی، و ایجاد شرایط عادلانه برای جلوگیری از برتری یک جناح.
- قانون اساسی مشروطه باید تا برگزاری همه‌پرسی پایه حقوقی کشور باشد.

سیاست خارجی

- ابهام در موضوع هسته‌ای و موشکی: تعهدات باید در چارچوب پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای باشد، نه فراتر از آن.
- روابط متوازن با همه قدرت‌ها، بدون اولویت دادن به یک محور خاص.
- تغییر فوری سفرا در مسکو، پکن و آنکارا به دلیل وابستگی امنیتی به رژیم.
- ایجاد دبیرخانه اطلاعاتی در وزارت خارجه برای ترکیب داده‌های دیپلماتیک و امنیتی. نمونه‌های مشابه در جهان: دفتر پژوهش و تحلیل در وزارت خارجه ایالات متحده و اداره پژوهش و تحلیل سیاست خارجی در وزارت خارجه بریتانیا.
- لزوم گسترش همکاری‌های اطلاعاتی-امنیتی علیه جرایم سازمان‌یافته، قاچاق و تروریسم.
- افزودن ترکیه، اتحادیه اروپا و قفقاز به چارچوب‌های همکاری منطقه‌ای.

نظامی و امنیتی

- استفاده مبهم از مفاهیم «ارتش»، «نیروهای مسلح»، «اطلاعات»، «پلیس». این‌ها باید تفکیک نهادی روشن داشته باشند.
- نیاز فوری به تعریف جایگاه فرمانده کل قوا و سازوکار نظارتی بر آن.
- تشکیل مرکز ملی ضداطلاعات برای هماهنگی میان نهادهای نظامی و مدنی، جلوگیری از خلأ یا رقابت‌های نهادی، و تمرکز بر مأموریت‌های کلیدی همچون ضد جاسوسی، حفاظت اطلاعات، مقابله با نفوذ، و یکپارچه‌سازی اطلاعات.
- پرهیز از ادغام پلیس و دستگاه‌های اطلاعاتی در ارتش، به‌منظور جلوگیری از نظامی‌گری و حفظ پاسخگویی.
- حذف چین و روسیه از فهرست «تهدیدات تروریستی» به دلیل پیامدهای دیپلماتیک.
- اولویت‌های جغرافیایی ارتش: جزایر سه‌گانه خلیج فارس، شیراز، مازندران، گیلان.
- اندیشکده کوروش بزرگ پیشنهاد می‌کند که سازمان آینده اطلاعات و امنیت ایران بر چهار اداره کل اصلی بنا شود: اداره کل امنیت داخلی، اداره کل اطلاعات خارجی، اداره کل سیگنال و سایبری، و اداره کل علم و فناوری.

جمع‌بندی

اندیشکده کوروش بزرگ دفترچه اضطرار را گامی مهم و تاریخی می‌داند، اما تأکید می‌کند که بدون اصلاحات بنیادین در زمینه‌های حقوقی، سیاسی، امنیتی و سیاست خارجی، این طرح در معرض خطر سطحی‌بودن یا بی‌اثر شدن است. بازگشت به قانون اساسی مشروطه به‌عنوان پایه حقوقی انتقال، شفافیت سیاسی، دیپلماسی متوازن، و تفکیک روشن نهادهای نظامی-امنیتی، چهار ستون اصلی پیشنهادی این گزارش برای عبور موفق ایران از دوران گذار و تحقق آرمان‌های ملی به رهبری شهریار ایران، رضا پهلوی، است.

اندیشکده کوروش بزرگ با شور و گرمی انتشار «دفترچه اضطرار پروژه شکوفایی ایران» را خوش‌آمد می‌گوید؛ طرحی بلندپروازانه که نقشه‌راه ۱۸۰ روزه حکمرانی در نخستین روزهای پس از فروپاشی جمهوری اسلامی را ترسیم می‌کند. این ابتکار که با حمایت و چشم‌انداز شه‌ریار ایران، شاهزاده رضا پهلوی، همراه است، سهمی چشمگیر در گفت‌وگوی ملی درباره گذار ایران دارد؛ دوره‌ای که ناگزیر با بی‌ثباتی و ابهام همراه خواهد بود.

این گزارش ارزیابی سازنده‌ای از دفترچه به دست می‌دهد. هدف ما تضعیف آرمان‌های آن نیست، بلکه تقویت قابلیت اجرایی آن از راه نقد دقیق و مبتنی بر شواهد است. در لحظات دگرگونی ژرف ملی، تفاوت میان آرمان و اجرا تعیین می‌کند که کشوری به سوی آزادی و ثبات گام بردارد یا دوباره در هرج‌ومرج فروغلتد.

ایران اکنون بر آستانه گذری تاریخی ایستاده است؛ پلی میان سقوط استبداد و نوید ملتی آزاد، مستقل و نوگرا. از همین رو، بررسی ما چارچوب «مرحله اضطرار پروژه شکوفایی ایران» را از دیدگاه‌های گوناگون – تجربه تاریخی، پویایی‌های فرهنگی و اجتماعی، ژئوپلیتیک و محاسبات راهبردی جامعه جهانی – می‌نگرد. توجه ویژه به فرایند سیاسی، فرایند حقوقی، سیاست خارجی و حوزه نظامی-امنیتی شده است، چرا که سرنوشت و حاکمیت ایران در شش ماه نخست گذار به شدت به این عرصه‌ها گره خورده است.

با این ارزیابی، اندیشکده کوروش بزرگ می‌کوشد مسیری استوارتر، عملی‌تر، شفاف‌تر و راهبردی‌تر برای آزادی و بازسازی ایران پیشنهاد کند؛ مسیری که همسو با دیدگاه و رهبری شاهزاده رضا پهلوی باشد و همزمان با الزامات عملی حکمرانی در این دگرگونی تاریخی سازگار گردد.



خلاصه طرح پروژه شکوفایی ایران

دفترچه اضطرار پروژه شکوفایی ایران نقشه‌راهی ۱۸۰ روزه ارائه می‌دهد که هدف آن، برقراری ثبات در ایران بلافاصله پس از فروپاشی جمهوری اسلامی است. در این طرح، ساختار حکمرانی موقت بر سه رکن اصلی بنا می‌شود: نهاد خیزش ملی، دولت گذار، دیوان گذار.

از دیدگاه حقوقی، دفترچه گزینه‌ای «ترکیبی» پیشنهاد می‌دهد که طی آن، بیشتر قوانین موجود به‌طور موقت معتبر باقی می‌مانند تا تداوم حقوقی برقرار باشد، در حالی‌که قوانین ناسازگار با اصول خیزش ملی باید بی‌درنگ لغو گردند.

در نقشه سیاسی، همه‌پرسی درباره شکل حکومت و قانون اساسی آینده پیش‌بینی شده است، همراه با سیاست‌هایی درباره جایگاه مسئولان رژیم پیشین. در حوزه اقتصادی و اجتماعی، تدابیری برای تثبیت شرایط شامل استمرار خدمات حیاتی – خوراک، آب، برق و بهداشت – و نیز تضمین ثبات پولی و ادامه پرداخت حقوق کارکنان بخش عمومی پیشنهاد شده است.

در سیاست خارجی، طرح خواستار آغاز زودهنگام تعامل با کشورهای کلیدی و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین فراخوان موقت برخی سفیران برای بازبینی است. در حوزه امنیتی، اولویت با بازسازی ساختارهای امنیت ملی تحت فرمانروایی انتقالی، اصلاح ارتش و پلیس، جلوگیری از درگیری داخلی و نیز پاسداری از مرزهاست.

سیاست‌های بخشی طرح شامل آموزش، انرژی، صنعت، محیط‌زیست و بهداشت عمومی است که همگی بر زدودن سریع ایدئولوژی از نهادها و بازگرداندن همکاری‌های جهانی تأکید دارند.

این طرح با بهره‌گیری از نمونه‌های تاریخی – بازسازی آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و همچنین تجربه حقوقی گذار بریتانیا در جریان خروج از اتحادیه اروپا – می‌کوشد درس‌های بین‌المللی را با نیازهای پیش‌بینی‌شده ایران در نخستین ماه‌های گذار درهم آمیزد.



نقاط قوت کلی

دفترچه اضطرار تلاشی جدی و ارزشمند برای پیش‌بینی چالش‌های خارق‌العاده‌ای است که ایران در نخستین روزهای پس از فروپاشی جمهوری اسلامی با آن روبه‌رو خواهد شد. نویسندگان دفترچه به‌روشنی دریافته‌اند که ماه‌های آغازین گذار زمانی برای بداهه‌سازی یا حرکات نمادین صرف نخواهد بود؛ بلکه نیازمند حکمرانی هماهنگ، تثبیت سریع خدمات حیاتی و چارچوبی روشن برای جلوگیری از گسست اجتماعی و سیاسی است. رویکرد ساختاری و چندبُعدی دفترچه حس واقعی از فوریت و مسئولیت منتقل می‌کند؛ ویژگی‌هایی که برای عبور موفق از چنین دوره‌ای پرآشوب ضروری‌اند.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های دفترچه، اولویت‌بندی روشن نیازهای بنیادین ثبات ملی است. شناسایی خدمات حیاتی – مانند تأمین خوراک، برق، آب، بهداشت و ثبات پولی – به‌عنوان اموری که نیازمند توجه فوری و بی‌وقفه‌اند، نشان می‌دهد مشروعیت سیاسی در روزهای نخست به‌شدت وابسته به پاسخ‌گویی به نیازهای ابتدایی مردم است. این نگاه عملی، دفترچه را در واقعیت‌های حکمرانی ریشه‌دار می‌کند و نشانگر آینده‌نگری است که در بسیاری از طرح‌های پس از انقلاب‌ها غایب بوده است.

چارچوب نهادی پیشنهادی برای دورهٔ موقت – با جداسازی کارویژه‌های اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی در سه نهاد مستقل – بیانگر آگاهی نسبت به اهمیت تعادل و نظارت متقابل حتی در نظامی موقت است. تأکید دفترچه بر زدودن ایدئولوژی از نهادهای دولتی و بازگرداندن تعامل سازنده با جامعه جهانی نیز نشانگر آن است که دگرگونی بنیادین نباید تنها به تغییر در رهبری محدود شود، بلکه باید به ریشه‌های فرهنگی و ساختاری استبداد نیز بپردازد.

از جمله بخش‌های ستودنی دفترچه، احکام مربوط به حوزهٔ نظامی و امنیتی است. در آن تصریح شده که دفترچه «برای جلوگیری از سیاست‌های انتقام‌جویانه، پاک‌سازی‌های گسترده و فروپاشی نهادهای امنیتی طراحی شده است تا بقای نظم سیاسی نوین، امنیت مرزها و پیشگیری از بازگشت رژیم کهنه تضمین شود» (ص ۷۱). این بیانگر بلوغ و تدبیر است؛ زیرا خطر پاک‌سازی کور یا انحلال کامل توانایی‌های امنیتی – همان‌گونه که در برخی گذارهای دیگر رخ داده – می‌تواند خلأ قدرت، آسیب‌پذیری مرزی و چرخه‌های تازهٔ بی‌ثباتی ایجاد کند. دفترچه با رویکردی سنجیده به اصلاح بخش امنیتی نشان می‌دهد که عدالت و ثبات را همزمان ارزشمند می‌داند و میان آن دو تقابل کاذب نمی‌بیند.

دفترچه همچنین از نمونه‌های تاریخی سود می‌برد، از جمله بازسازی آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم. این ارجاعات نشان می‌دهد که هدف تنها تکیه بر مدل‌های نظری یا آرزوهای جناحی نیست، بلکه بهره‌گیری از تجربه جهانی و سابقه تاریخی نیز مدنظر بوده است. هرچند سنجش میزان انطباق این نمونه‌ها با شرایط ویژه ایران نیازمند بررسی دقیق خواهد بود، اما همین تمایل به بهره‌گیری و انطباق درس‌های دیگر کشورها خود نقطه قوتی مهم است.

دو ویژگی دیگر اهمیت این ابتکار را دوچندان می‌کند:

این دفترچه جامع‌ترین و موفق‌ترین تلاش از نوع خود در نزدیک به نیم سده گذشته است؛ از سال ۱۳۵۷ تاکنون هیچ کوشش هم‌سنگی صورت نگرفته است. وجود چنین سندی خود گامی تاریخی در برنامه‌ریزی برای آینده سیاسی ایران است.

دفترچه (ص ۱۲) آشکارا آرزو دارد از واژگان سره پارسى بهره گیرد و پاسداری از زبان پارسی ناب را هدفی فرهنگی بداند. این پایبندی زبانی و فرهنگی نشان می‌دهد که طرح تنها به حکمرانی و امنیت محدود نمی‌شود، بلکه بازگرداندن هویت تمدنی ایران را نیز در نظر دارد.

به‌طور کلی، دفترچه اضطرار حاصل اندیشه‌ای دقیق، پوشش گسترده موضوعی و پایبندی آشکار به ثبات ملی در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ نوین ایران است. هرچند جزئیات و سازوکارهای اجرایی نیازمند تکمیل و پالایش بیشتر خواهند بود، همین کوشش برای فراهم‌آوردن چارچوبی جامع سزاوار ارج‌گذاری است. دفترچه نه تنها تمرینی برای برنامه‌ریزی بلکه پیامی روشن به ایرانیان و جامعه جهانی است که آماده‌سازی جدی برای دوران پس از رژیم آغاز شده است.



نقاط ضعف کلی

با آنکه دفترچه اضطرار چارچوبی بلندپروازانه و نیک‌خواهانه ارائه می‌دهد، کاستی‌هایی در آن دیده می‌شود که می‌تواند وضوح و قابلیت اجرایی آن را تضعیف کند.

یکی از محدودیت‌های بنیادی، نبود کامل منابع و ارجاعات است. خواننده نمی‌تواند تشخیص دهد که کدام پیشنهادها بر پایه پژوهش‌های معتبر، پیشینه تاریخی یا شواهد عینی استوارند و کدام صرفاً بازتاب باورها یا گرایش‌های سیاسی نویسندگان‌اند. این کمبود شفافیت از اعتبار دفترچه می‌کاهد و سنجش اعتمادپذیری توصیه‌های آن را دشوار می‌کند.

دفترچه همچنین در بسیاری از موارد، پرداختن سطحی به مسائل پیچیده دارد و خواننده را با پرسش‌های بی‌پاسخ رها می‌سازد: دقیقاً چه مقصود است؟ و چگونه باید اجرا شود؟ هدف‌های کلی مطرح شده‌اند اما غالباً با برنامه‌های عملیاتی و محاسبات منابع پشتیبانی نشده‌اند. نتیجه آن است که خطر می‌رود طرح بیشتر آرمان‌گرایانه به نظر برسد تا عملی.

پاره‌ای از توصیه‌ها نیز هیچ پشتوانه علمی یا تجربی ندارند. برای نمونه، در فصل سوم، فرایند سیاسی و چارچوب گذار از جمهوری اسلامی، بند ۷,۷ شمار کرسی‌های مجلس مؤسسان را «نه کمتر از ۷۰ و نه بیش از ۳۱۰» تعیین می‌کند، بی‌آنکه توضیحی درباره مبناي این اعداد داده شود: آیا از الگوهای مقایسه‌ای قانون‌گذاری برگرفته شده‌اند؟ یا بازتاب جمعیت و نمایندگی‌اند؟ یا بر محدودیت‌های اجرایی استوارند؟ این الگو در سراسر دفترچه تکرار می‌شود؛ جایی بسیار کلی‌گویی، جایی دیگر ورود به جزئیات عددی بی‌توضیح. این ناهماهنگی خواننده را سرگردان می‌کند که سطح انتظار از دفترچه چقدر باید دقیق یا کلی باشد.

نبود تعریف روشن برای اصطلاحات کلیدی نیز از وضوح آن می‌کاهد. برای نمونه، واژه «رأی‌دهندگان واجد شرایط ایرانی» دقیقاً چه کسانی‌اند؟ بر پایه سن؟ آیا تنها ساکنان ایران را شامل می‌شود یا همه دارندگان تبار ایرانی را نیز دربرمی‌گیرد؟

ناسازگاری‌های درونی نیز نگران‌کننده است. چون فصل‌های دفترچه به‌وسیله نویسندگان گوناگون نوشته شده‌اند، گاه ناسازگاری‌های مستقیم دیده می‌شود. مثلاً دفترچه تصریح دارد که سرنوشت رهبران جمهوری اسلامی با همه‌پرسی تعیین خواهد شد (ص ۹، بند ۱۲,۷)،

اما در فصل نظامی و امنیتی (فصل ۸) بارها تأکید شده که «قوة قضاییه باید رهبران ایدئولوژیک را برکنار و محاکمه کند» و اینکه «قضای انتقالی باید دادرسی عادلانه، شفاف و بر پایه شواهد علیه معماران و مجریان سرکوب نظام‌مند را تضمین کند».

برخی مواد نیز نیازمند تصویب «رهبر خیزش ملی» است (ص ۶، بند ۴). اما دفترچه هیچ تدبیری برای زمانی که این رهبر به هر دلیل نتواند چنین تصویبی انجام دهد ندارد. افزون بر این، سازوکار حل اختلاف میان یا درون نهادها و نیز در صورت بروز مناقشه بر سر مشروعیت یا اقتدار پیش‌بینی نشده است.

شاید مهم‌ترین ضعف ساختاری دفترچه این باشد که گذار را به‌طور پیش‌فرض روان و بی‌مانع می‌انگارد. هیچ سخنی از سناریوهای جایگزین – مانند پیدایش دولت‌های انتقالی رقیب از سوی گروه‌ها یا جناح‌های دیگر – در میان نیست. بی‌آنکه سناریونویسی و بدیل‌اندیشی صورت گیرد، دفترچه نمی‌تواند پیچیدگی‌ها و پیش‌بینی‌ناپذیری یک دگرگونی ملی چنین عمیق را به‌درستی مدیریت کند.



فرآیند حقوقی

چرا بازگرداندن قانون اساسی مشروطه؟

۱) اصلِ تداومِ حقوقی و ابطالِ نظمِ نامشروعِ کنونی

استدلالِ محوری این است که نظمِ برآمده از انقلابِ پنجاه‌وهفت از بنیاد نامشروع بوده و باید رسماً «باطل از آغاز» اعلام شود؛ در نتیجه، آخرین نظمِ مشروعِ پیش از آن—یعنی قانون اساسی مشروطه—همچنان شالودهٔ پیوستگیِ حقوقیِ کشور است و می‌تواند فوراً مبنای ادارهٔ دورهٔ گذار قرار گیرد. این مسیر، هم مشروعیتِ حقوقیِ اقتدارِ انتقالی را تأمین می‌کند و هم راه را برای بازسازیِ نظمِ عادی هموار می‌سازد.

۲) پرهیز از خلأ و تکه‌تکه‌شدنِ حقوقی

تکیه بر قانون مشروطه از بروزِ «خلأ قانونی» در حساس‌ترین مقطعِ جلوگیری می‌کند، دستِ مدعیانِ رقیب برای ادعای حاکمیتِ موازی را می‌بندد و از پدیدآمدنِ آشوبِ حقوقی و اجرایی پیشگیری می‌نماید؛ درعین‌حال امکانِ نوسازیِ دموکراتیک را نیز حفظ می‌کند.

۳) گسستِ کامل از شاکلهٔ ایدئولوژیکِ رژیمِ پیشین

اصلاحِ قوانینِ ایدئولوژیکِ جمهوریِ پیشین به‌طور ناخواسته مشروعیتِ آن را تأیید می‌کند. راهِ درست، اعلامِ بی‌اعتباریِ آن قوانین و بازگشت به چارچوبِ مشروطه است تا نوسازیِ مدنی و کیفری بر بستریِ غیرایدئولوژیکِ پیش برود.

۴) تقویتِ مشروعیتِ داخلی و بین‌المللیِ گذار

پیوستگی با آخرین نظمِ مشروع، هم در داخل بر اعتمادِ عمومی می‌افزاید و هم در بیرون، دستاویزِ «تحمیلِ بیرونی» را از مخالفان می‌گیرد. پیوندِ حقوقی با مشروطه، روایتِ تقلب‌آمیزِ آغازِ مشروعیت از پنجاه‌وهفت را نفی می‌کند و حقِ تعیینِ سرنوشتِ ملی را برجسته می‌سازد.

۵) الگوی تاریخیِ معتبر برای «ابطالِ رژیمِ نامشروع»

الگوی پیشنهادی با تجربهٔ «شارل دوگل» در بی‌اعتبارسازیِ رژیمِ ویشی قیاس می‌شود: یعنی تثبیتِ پیوستگی با نظمِ مشروعِ پیشین، همراه با اصلاحاتِ نوین برای مقتضیاتِ جدید. این قیاس، هم از نظر حقوقی و هم سیاسی، پشتوانهٔ محکم برای احیای مشروطه به‌عنوان مبنا فراهم می‌کند.

۶) انعطاف‌پذیری در به‌روزرسانی و «تعطیلِ موقتِ بندهای ناسازگار»

بازگرداندنِ مشروطه به‌معنای التزام به تمام بندهای تاریخی آن نیست. در دوره‌ گذار، مفادِ کهنه یا مغایر با معیارهای امروزِ برابری، سکولاریسم و حقوقِ بنیادین می‌تواند موقتاً «تعطیل، تفسیر یا کنار گذاشته» شود تا پس از همه‌پرسی و روندِ قانون‌گذاریِ نوین به‌شکلی مردم‌سالارانه تعیین تکلیف گردد.

۷) ابزارهای حقوقی کارآمد برای ادارهٔ وضعیتِ استثنایی

قانون مشروطه می‌تواند هم‌زمان با «ابزارهای موقتِ حقوقی» مثل فرمان‌ها و احکام اجرایی به‌کار گرفته شود تا شکاف‌های فوریِ حقوقی پُر شود و دولتِ انتقالی بتواند بدون توقفِ خدمات و تصمیم‌های حیاتی، کشور را اداره کند.

۸) اصلاحِ میراث با حفظِ گوهرِ مشروعیت

این چارچوب امکان می‌دهد جنبه‌های تبعیض‌آمیزِ تاریخی—مانند زبانِ جنسیتی در جانشینی—حذف و بی‌طرف‌سازی شود و درعینِ پاسداشتِ میراثِ مشروطه، محتوا با ارزش‌های روز سازگار گردد.

۹) اعتمادسازی اجتماعی از رهگذر پیوند با سنتِ حقوقی ایران

تکیه بر سندی که برای جامعهٔ ایرانی آشنا و حاملِ سرمایهٔ تاریخی است، پشتیبانیِ مردمی بیشتری می‌آفریند تا تکیه بر متنی کاملاً ناآشنا؛ بدین‌سان، پیامِ روشنی به جامعه و جهان مخابره می‌شود که آیندهٔ ایران بر پایهٔ میراثِ حقوقیِ خودِ ایران رقم می‌خورد، نه بر ویرانه‌های نظمِ نامشروعِ پیشین.

۱۰) مسیرِ روشن به سوی همه‌پرسی و مجلسِ مؤسسان

بازگرداندنِ مشروطه «پایانِ کار» نیست؛ بلکه «نقطهٔ آغازِ مشروع» است تا شکلی نظام و متنی نهاییِ قانون اساسی با رأیِ ملت تعیین شود و در صورتِ لزوم، قانون اصلاح یا متنی نو تدوین گردد. این طراحی، هم حقِ مردم را تضمین می‌کند و هم ثباتِ حقوقیِ مسیر را.

۱۱) راهبردِ روشن در برابرِ دعاوی و تعهداتِ برجامانده

گسستِ کاملِ حقوقی از رژیمِ پیشین، دستِ ایرانِ فردا را برای پاسخ به دعاویِ احتمالی مرتبط با اعمالِ گذشته بازتر می‌کند و امکانِ دفاعِ حقوقیِ منسجم‌تری فراهم می‌آورد.

۱۲) نقشهٔ عملیاتیِ تکمیلی برای حقوق‌دانان و نهادهای گذار

پیشنهاد می‌شود هم‌اکنون «سندِ سفیدِ حقوقی» برای فهرست‌کردنِ اصلاحاتِ لازمِ قانون اساسیِ مشروطه و قوانینِ مدنی و کیفریِ دورهٔ شاهنشاهی تدوین شود تا جامعهٔ حقوقی از پیش با مواد، تعلیقات، و اصلاحاتِ پیشنهادی آشنا گردد و در آغازِ گذار، با کمترین اصطکاک تصمیم‌گیری شود.

جمع‌بندی اجرایی

راه‌حل، «بازگشتِ هوشمندانه» به مشروطه است: یعنی احیای پیوستگی حقوقی برای جلوگیری از خلأ و چندپارگی؛ گسستِ روشن از شاکلهٔ ایدئولوژیک نامشروع؛ ادارهٔ کشور با تکیه بر قانون مشروطه و ابزارهای موقت؛ تعلیق بندهای ناسازگار با آزادی‌ها و برابری؛ و نهایتاً ارجاعِ شکلِ نظام و متنِ نهایی به رأی ملت از مسیرِ همه‌پرسی و مجلسِ مؤسسان. این مسیر، هم ثبات می‌آورد، هم مشروعیت، و هم دستِ گذار را برای نوسازی دموکراتیک باز می‌گذارد.



فرآیند سیاسی

الف) دو نهاد راهبری در دوره گذار

وجود «تیم اجرایی موقت» و «شورای خیزش» برای پُرکردن خلأ قدرت و جلوگیری از آشفتگی ضروری است. اما برای کسب مشروعیت و همراهی ملی، هویت اعضای خارج از کشور باید آشکار باشد تا سنجش همگانی، پاسخ‌گویی و هماهنگی با افکار عمومی و سیاست‌مداران جهانی میسر شود؛ پنهان‌ماندن همه هویت‌ها، هم مشروعیت و هم امنیت را تضعیف می‌کند.

ب) شفافیت به جای گزینش پنهان

در نبود سازوکار رسمی پالایش، آشکارسازی نام اعضای برون‌مرزی، خود ابزار پالایش همگانی است؛ روزنامه‌نگاران و مردم می‌توانند سوابق و منافع را بررسی کنند و از نفوذ بدخواهان جلوگیری شود. این شفافیت توان هماهنگی نیروها و اثرگذاری بر افکار عمومی جهانی را نیز افزایش می‌دهد.

پ) زمان‌بندی انتخاباتی واقع‌بینانه

دفترچه بر برگزاري همه‌پرسی در چهار ماه و انتخابات مجلس قانون‌گذاری در شش ماه پس از فروپاشی تأکید دارد؛ اما این جدول زمانی با واقعیت‌های امنیتی و اجرایی هم‌خوان نیست. تهدید خرابکاری وفاداران رژیم پیشین، گروه‌های جدایی‌خواه، گروه‌های تمامیت‌خواه و بازیگران بیرونی، بازسازی نیروهای امنیتی و پاکسازی کانون‌های نفوذ را زمان‌بر می‌کند. هم‌زمان، برچیدن ساختارهای انتخاباتی رژیم پیشین، تدوین قواعد عادلانه، تعیین «رای‌دهنده واجد شرایط»، اعزام ناظران بی‌طرف و ساماندهی رأی ایرانیان بیرون از کشور، همگی ماه‌ها کار می‌طلبد.

ت) نابرابری میدان رقابت

جریان‌های جمهوری‌خواه و اصلاح‌طلب در داخل شبکه، رسانه و پشتیبانی مالی آماده دارند و می‌توانند از همان روزهای نخست تبلیغ کنند؛ رسیدگی به منشأ این دارایی‌ها خود زمان می‌برد و اولویت دستگاه گذار در آغاز، مهار وفاداران رژیم پیشین است، پس نظارت بر دارایی‌های پیوندخورده با اصلاح‌طلبان به تعویق می‌افتد. در مقابل، پادشاهی‌خواهان به سبب سرکوب درازمدت در داخل سازمان ندارند و بیشتر در برون‌مرز فعال‌اند؛ بازگشت، ترک کار، ساماندهی خانواده و اسکان دوباره زمان‌گیر است. شتاب‌زدن در همه‌پرسی و مجلس مؤسسان، میدان را به جریانی می‌دهد که از پیش آماده‌تر است و به مشروعیت روند لطمه می‌زند.

ت) نابرابری میدان رقابت

جریان‌های جمهوری‌خواه و اصلاح‌طلب در داخل شبکه، رسانه و پشتیبانی مالی آماده دارند و می‌توانند از همان روزهای نخست تبلیغ کنند؛ رسیدگی به منشأ این دارایی‌ها خود زمان می‌برد و اولویت دستگاه گذار در آغاز، مهار وفاداران رژیم پیشین است، پس نظارت بر دارایی‌های پیوندخورده با اصلاح‌طلبان به تعویق می‌افتد. در مقابل، پادشاهی‌خواهان به سبب سرکوب درازمدت در داخل سازمان ندارند و بیشتر در برون‌مرز فعال‌اند؛ بازگشت، ترک کار، ساماندهی خانواده و اسکان دوباره زمان‌گیر است. شتاب‌زدن در همه‌پرسی و مجلس مؤسسان، میدان را به جریانی می‌دهد که از پیش آماده‌تر است و به مشروعیت روند لطمه می‌زند.

ث) بازنگری پرسش همه‌پرسی

برای پرهیز از ابهام و سوءبرداشت، پرسش همه‌پرسی باید روشن باشد: «ادامه مشروطه یا برپایی جمهوری». چنین صورت‌بندی، پیوند حقوقی با قانون مشروطه را نیز حفظ می‌کند و در صورت رأی مردم به مشروطه، پاسخ حقوقی «چه کسی شاه است» را نیز روشن می‌سازد. افزون بر این، مجلس مؤسسان باید اختیار داشته باشد که یا قانون مشروطه را اصلاح کند یا متن تازه بنویسد؛ محدودکردن انتخاب تنها به «جایگزینی کامل» درست نیست.

ج) تکیه‌گاه حقوقی دوره گذار

برای پیشگیری از خلأ و چندپارگی، باید تا هنگام رأی مردم، قانون مشروطه—با اصلاح و تعلیق بندهای ناسازگار با برابری و آزادی—پایه اداره کشور باشد. این پیوستگی حقوقی، هم در داخل اعتماد برمی‌انگیزد و هم در بیرون، اتهام «دخالیت بیگانه» یا «گمارده‌شدن» را بی‌اثر می‌کند.

چ) نقش «رهبر گذار» و کاستی دفترچه

نقش «رهبر گذار» باید روشن و پایداری حقوقی آن تضمین شود تا مدعیان رقیب نتوانند خلل ایجاد کنند. احیای قانون مشروطه، جایگاه‌ها و حتی مسئله جانشینی را نیز روشن می‌کند؛ حال آنکه دفترچه این بُعد حیاتی را نادیده گرفته است.

ح) زمان‌بندی پیشنهادی و کارگروه تخصصی

با پذیرش این واقعیت‌ها، لازم است کارگروهی بی‌درنگ تشکیل شود تا نمونه‌های جهانی را بررسی و جدول زمانی بومی و شدنی پیشنهاد کند؛ فرایندی که نه شتاب‌زده باشد، نه آن‌قدر کش‌دار که فرسودگی و بی‌اعتمادی بیاورد.

خ) سازوکارِ داوری و رفع اختلاف

دفترچه در صورت بروز مناقشه میان نهادها یا ناتوانی رهبر در تأیید تصمیمها، سازوکاری پیش‌بینی نکرده است. باید هیئتی داوری با زمان‌بندی روشن برای رسیدگی، رأی لازم‌الاجرا و امکان بازنگری محدود تشکیل شود تا اختلاف‌ها به انسداد نرسد.

د) جمع‌بندیِ اجرایی

چارچوب پیشنهادی چنین است: شفافیت اعضای برون‌مرزیِ نهادهای گذار؛ تکیه بر قانون مشروطه تا رأی مردم، با تعلیق بندهای ناسازگار؛ بازنویسی پرسش همه‌پرسی به صورت «ادامه مشروطه یا برپایی جمهوری»؛ تعریف دقیق رأی‌دهنده و سازوکار رأی برون‌مرزی؛ زمان‌بندی واقع‌بینانه زیر نظر کارگروه تخصصی؛ و تضمین انصاف رقابتی و بی‌طرفی رسانه‌ای. این ترکیب، هم مشروعیت می‌آفریند و هم از کج‌راهه شتاب‌زدگی پیشگیری می‌کند.



سیاست خارجی

سیاست خارجی ایران نوین باید بر پایه «توازن» سامان یابد؛ یعنی هم‌زمان با همه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تعامل کند و از پیوستن به یک اردوگاه خاص بپرهیزد. این توازن، استقلال و حاکمیت ملی را پاس می‌دارد، امکان مانور در برابر فشارهای یک‌جانبه را فراهم می‌کند و جایگاه ایران را به‌عنوان بازیگری مسئول و متوازن تثبیت می‌نماید.

در حوزه هسته‌ای، پایبندی کامل به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ضرورتی بنیادین است، اما نباید تعهدی فراتر از آن پذیرفته شود؛ چنین توازنی هم اعتماد جهانی را باز می‌سازد و هم امنیت ملی را حفظ می‌کند.

همکاری‌های بین‌المللی باید تنها به مسائل امنیتی و نظامی محدود نماند، بلکه جرم‌های سازمان‌یافته و فراگیر مانند قاچاق انسان، مواد مخدر و جنگ‌افزار نیز در کانون توجه قرار گیرد؛ زیرا این تهدیدها در دوره گذار شدت می‌گیرند و مستقیماً بر ثبات داخلی اثر می‌گذارند.

از سوی دیگر، دیپلمات‌ها و به‌ویژه سفیران منصوب‌شده در دوران جمهوری اسلامی همه از صافی سخت‌گیرانه سیاسی و امنیتی گذشته‌اند و وفاداری خود را به آن نظم نشان داده‌اند. تداوم کار آنان، خطر نفوذ و تخریب را به همراه دارد و به همین دلیل باید بی‌درنگ از مسئولیت کنار گذاشته شوند و جای خود را به نیروهای تازه و ملی بدهند.

در نهایت، نبود «دبیرخانه اطلاعاتی» در وزارت امور خارجه یک کاستی ساختاری جدی است. چنین نهادی باید مسئول ترکیب داده‌های آشکار و مشاهدات مستقیم دیپلمات‌ها با اطلاعات نهادهای امنیتی باشد، خطرهای نوظهور را ارزیابی کند و گزارش‌های امن و به‌موقع در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد. وجود این دبیرخانه، توان پیش‌بینی و سازگاری وزارت خارجه را در محیطی پراشوب به‌طور چشمگیر افزایش خواهد داد.



نظامی و امنیتی

در عرصه نظامی و امنیتی، مهم‌ترین اصل بر «تفکیک روشن مأموریت‌ها» استوار است: ارتش باید صرفاً بر دفاع ملی و مرزبانی تمرکز کند؛ دستگاه اطلاعاتی باید غیرنظامی باشد و مأموریت آن جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و حفاظت از امنیت داخلی و خارجی باشد؛ و پلیس باید مسئول امنیت شهری و انتظام اجتماعی گردد. این تفکیک مانع از تمرکز قدرت در دست یک نهاد و جلوگیری از شکل‌گیری دوباره ساختارهای نظامی‌گرا می‌شود.

فرماندهی کل قوا باید تعریف و در چارچوبی شفاف با نظارت نهادهای مدنی تنظیم گردد تا هم هماهنگی میان نیروها تضمین شود و هم از انحصار قدرت جلوگیری گردد. در کنار آن، تشکیل «مرکز ملی ضداطلاعات» برای کشف نفوذ، مقابله با جاسوسی، و حفاظت از داده‌های حساس ضروری است؛ نهادی که بتواند هماهنگی میان ارتش، پلیس و دستگاه اطلاعاتی را فراهم کند و مانع فعالیت شبکه‌های پنهان دشمنان شود.

ساختارهای پیشنهادی نیازمند بازبینی دقیق‌اند؛ خطاهای موجود در جداول مربوط به ادغام باید تصحیح شوند و نام کشورهای همچون روسیه و چین از فهرست «تهدیدهای تروریستی» حذف گردد، چرا که چنین برچسب‌هایی بی‌مبنای حقوقی و دیپلماتیک است و می‌تواند در روابط خارجی اختلال ایجاد کند. همکاری با سازمان ملل نیز باید تنها در چارچوب توافق‌های مشخص و محدود تعریف شود تا استقلال ملی حفظ شود.

سازمان اطلاعات ملی آینده باید با چهار اداره کل کار خود را آغاز کند: اداره امنیت داخلی، اداره اطلاعات خارجی، اداره سیگنال و فضای مجازی، و اداره علم و فناوری. این تقسیم‌بندی، هم‌زمان کارآمدی و تخصص را تضمین می‌کند و با نیازهای امنیتی عصر نوین سازگار است.

افزون بر این، توصیه می‌شود یک واحد روابط عمومی نظامی برای ارتباط مستقیم با جامعه ایجاد شود تا اعتماد عمومی تقویت گردد. همچنین لازم است در اسناد رسمی تصریح شود که «افراط‌گرایی مذهبی» تهدیدی جدی برای امنیت ملی است. آموزش‌های مربوط به جنگ ترکیبی باید در برنامه‌های آموزشی نیروهای نظامی و امنیتی گنجانده شود. در زمینه بودجه دفاعی، باید میان ضرورت شفافیت برای جامعه و محرمانگی اطلاعات حساس توازن برقرار گردد. فهرست پرداخت حقوق نیروها نیز باید یکپارچه و جامع باشد تا از فساد و تبعیض جلوگیری شود.

در انتخاب نام و نشان دستگاه‌های امنیتی، باید از واژه‌ها و سرواژه‌های یادآور سازمان‌های امنیتی رژیم پیشین پرهیز گردد، تا هم از بار منفی تاریخی دوری شود و هم مشروعیت نهادهای جدید آسیب نبیند. در سطح راهبردی نیز دفاع از جزایر سه‌گانه، منطقه شیراز و خطه گیلان-مازندران باید در صدر اولویت‌های امنیتی و نظامی کشور قرار گیرد؛ مناطقی که از دیدگاه ژئوپولیتیک و زیرساختی، نقشی حیاتی در آینده کشور دارند.



9. CONCLUSION



اندیشکده کوروش بزرگ از بلندپروازی «پروژه شکوفایی ایران» برای ارائه یک چارچوب برای آینده ایران استقبال می‌کند. اما بلندپروازی باید با شفافیت، شذنی‌بودن، و پاسخ‌گویی همراه گردد. بررسی ما از دفترچه «پروژه شکوفایی ایران» کاستی‌های اساسی را آشکار می‌سازد: تعریف‌های نهادی مبهم، نبود سازوکارهای نظارتی، و جدول‌های زمانی برای همه‌پرسی و اصلاح قانون اساسی که واقعیت‌های امنیتی و اجرایی گذار را دست‌کم می‌گیرند.

در همان حال، دفترچه یک نقطه آغاز ارزشمند برای گفت‌وگو فراهم می‌آورد. با پرداختن به شکاف‌های آن—به‌ویژه در تعریف جداسازی نقش‌های نظامی، پلیسی، و اطلاعاتی؛ بنیان‌گذاری سازوکارهای نظارتی شفاف؛ و همساز کردن فرآیندهای سیاسی با واقعیت‌های شرایط پس از فروپاشی رژیم—این چارچوب می‌تواند به یک نقشه راه معتبر تکامل یابد.

اندیشکده کوروش بزرگ همچنان متعهد به پشتیبانی از کوشش‌هایی است که یکپارچگی سرزمینی ایران را پاس می‌دارند، یک نظم قانون اساسی سکولار و دموکراتیک را تضمین می‌کنند، و حاکمیت ملی را بازمی‌گردانند. بنابراین در یاری رساندن به «پروژه شکوفایی ایران»—اکنون یا در آینده—در آماده‌سازی پروژه‌ها، دفترچه‌ها، یا ابتکارهایی که به سرنوشت ایران و میراث پرافتخار ملت ایران مربوط‌اند، تردید نخواهیم کرد. یک گذار موفق نمی‌تواند بر شتاب‌زدگی یا ابهام بنا شود؛ بلکه باید بر نهادهایی استوار گردد که پاسخ‌گو، شفاف، و پایدارند.

Afkhami, Gholam Reza. (2009). *The Life and Times of the Shah*. University of California Press.

Andrew, Christopher. (2018). *The Secret World: A History of Intelligence*. Yale University Press.

Ballast, Jan. (2018). Merging Pillars, Changing Cultures: NATO and the Future of Intelligence Cooperation Within the Alliance. *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, 31(4), 720–744.

Baraggia, Antonia. (2020). Constitutional Moment. In *Max Planck Encyclopedia of Comparative Constitutional Law*. Oxford University Press.

Blair, Anthony. (2025, May 11). Iran's Exiled Crown Prince Reveals Biden Betrayal — and Why Trump's 'Pressure' Is Best Chance of Regime Change. *New York Post*. Retrieved from <https://nypost.com/2025/05/11/world-news/irans-exiled-crown-prince-reza-pahlavi-reveals-biden-betrayal/>

Bruneau, Thomas C. (2001). Controlling Intelligence in New Democracies. *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, 14(3), 323–341.

Cohen, Avner. (2010). *The Worst-Kept Secret: Israel's Bargain with the Bomb*. Columbia University Press.

Conseil d'État. (2013). *Les Mutations Constitutionnelles* [Speech by Jean-Marc Sauvé, Vice-President of the Conseil d'État]. Retrieved from <https://www.conseil-etat.fr/publications-colloques/discours-et-contributions/les-mutations-constitutionnelles>

De Fine Licht, Jenny, Naurin, Daniel, Esaiasson, Peter, & Gilljam, Mikael. (2011). *Does Transparency Generate Legitimacy? An Experimental Study of Procedure Acceptance of Open- and Closed-Door Decision-Making* (QoG Working Paper Series 2011:8). The Quality of Government Institute, University of Gothenburg.

de Gaulle, Charles. (1984). *Mémoires de Guerre, Tome 2: L'Unité (1942–1944)*. Plon.

Fox Business. (2025). *Mornings With Maria* [Television broadcast]. Retrieved from <https://www.foxbusiness.com/video/6374851141112>

Ganor, Benjamin. (2021). *Israel's Counterterrorism Strategy: Origins to the Present*. Columbia University Press.

Grand, Camille. (2003). Nuclear Weapon States and the Transparency Dilemma. In Nicholas Zimpas (Ed.), *Transparency in Nuclear Warheads and Materials: The Political and Technical Dimensions* (pp. 32–49). Oxford University Press.

Institut national de l'audiovisuel (INA). (1964, January 31). *Conférence de Presse du 31 Janvier 1964* [Video & transcript]. Fresques de l'INA. <https://fresques.ina.fr/de-gaulle/fiche-media/Gaulle00382/conference-de-presse-du-31-janvier-1964.html>

Islamic Republic of Iran. (1979/1989). *Constitution of the Islamic Republic of Iran* [Constitution]. Retrieved from https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf

Jalali, Maëlie Kate. (2024). *La République Islamique d'Iran: Une Analyse du Statut Juridique du Régime* (Travail dirigé DRT6465). Université de Montréal.

Kelsen, Hans. (1946). *General Theory of Law and State*. Harvard University Press.

- Khoshnood, Ardavan M. (2025, in press). The Islamic Republic of Iran's Use of Criminal Intermediaries for Extraterritorial Assassinations and Covert Violence: A Gray Zone Strategy of Outsourced Repression. *Small Wars & Insurgencies*.
- Khoshnood, Ardavan M., & Khoshnood, Arvin. (2024). The Islamic Republic of Iran's Use of Diplomats in Its Intelligence and Terrorist Operations Against Dissidents: The Case of Assadollah Assadi. *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, 37(3), 976–992.
- Khoshnood, Arvin, Norell, Magnus, & Khoshnood, Ardavan M. (2025). A Growing Security Threat: Iranian Intelligence Operations in Scandinavia (Part One: Denmark and Norway). *Middle East Quarterly*, 32(3).
- Klein, Claude. (2012). Le Pouvoir Constituant. In Michel Troper & Dominique Chagnollaude (Eds.), *Traité International de Droit Constitutionnel* (Vol. 3). Dalloz.
- Lowenthal, Mark M. (2022). *Intelligence: From Secrets to Policy*. CQ Press.
- Makarenko, Tamara. (2004). The Crime-Terror Continuum: Tracing the Interplay Between Transnational Organised Crime and Terrorism. *Global Crime*, 6(1), 129–145.
- Marinetto, Markus. (2003). Who Wants to Be an Active Citizen? The Politics and Practice of Community Involvement. *Sociology*, 37(1), 103–120.
- McDonough, Frank. (2014). *Hitler: The Rise of the Nazi Party*. Routledge.
- Moglen, Eben. (1993). The Incomplete Burkean: Bruce Ackerman's Foundation for Constitutional History. *Yale Journal of Law & the Humanities*, 5, 531–552.
- Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD). (2008). *The OECD DAC Handbook on Security System Reform: Supporting Security and Justice*. OECD Publishing.
- Prime Minister's Office [Israel]. (2015, March 3). *PM Netanyahu's Speech in Congress* [Speech]. Gov.il. <https://www.gov.il/en/pages/speechcongress030315>

Prunckun, Henry W. (2012). *Counterintelligence Theory and Practice*. Rowman & Littlefield Publishers.

Quinlivan, James T. (1999). Coup-Proofing: Its Practice and Consequences in the Middle East. *International Security*, 24(2), 131–165.

Roux, André. (2013). *Les Changements Inconstitutionnels de Régime dans l'Histoire Constitutionnelle Française*. In Rafâa Ben Achour (Ed.), *Les Changements Anticonstitutionnels de Gouvernement* (pp. 77–92). Presses universitaires d'Aix-Marseille

Savelsberg, John J., & McElrath, Scott. (2014). Crime, Law, and Regime Change. *Annual Review of Law and Social Science*, 10(1), 259–279.

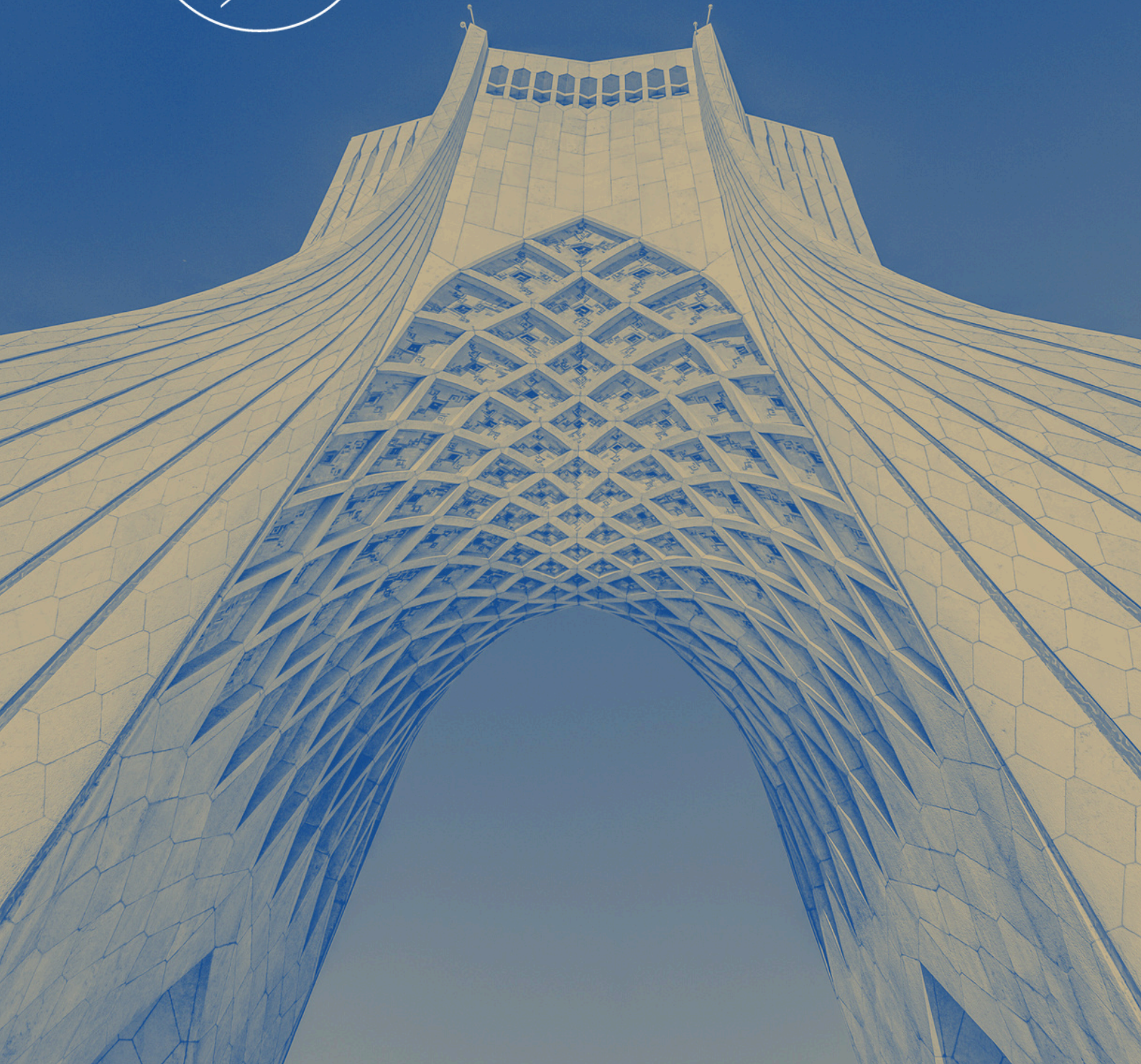
Schaper, Annette. (2004). *Looking for a Demarcation Between Nuclear Transparency and Nuclear Secrecy* (PRIF Report No. 68). Peace Research Institute Frankfurt.

Treverton, Gregory F., & Agrell, Wilhelm (Eds.). (2009). *National Intelligence Systems: Current Research and Future Prospects*. Cambridge University Press.

United States Department of the Treasury. (2020). *Treasury Sanctions Iranian Ambassador to Iraq*. Retrieved from <https://home.treasury.gov/news/press-releases/sm1159>



CYRUS THE GREAT INSTITUTE



www.cyrus.institute

iran@cyrus.institute



[@cyrusinstitute](https://twitter.com/cyrusinstitute)



[@cyrus.institute](https://www.instagram.com/cyrusinstitute)



[@cyrus.institute](https://www.youtube.com/c/cyrusinstitute)